

بازخوانی یک تاریخ؛ روایتی دیگر از کارنامه آقامحمدخان قاجار

نقد و بررسی کتاب تاریخ ایران در دوره قاجاریه: عصر آقامحمدخان

علی‌رضا ملانی توانی*

چکیده

این مقاله به نقد کتاب تاریخ ایران در دوره قاجاریه: عصر آقامحمدخان اثر غلام‌حسین زرگری‌نژاد می‌پردازد. از آن‌جا که زندگی و عملکرد آقامحمدخان قاجار از مباحث مناقشه‌انگیز تاریخ ایران است، تاکنون پژوهش‌ها و رمان‌های تاریخی فراوانی درباره او نوشته شده است. به‌طور کلی، هم در گفتمان تاریخ‌نگاری دوره پهلوی و جمهوری اسلامی و هم در پژوهش‌های مستقل از وی چهره‌ای خون‌ریز، بی‌رحم، و انتقام‌جو ترسیم شده است که اگر حکومت زندیه را بر نمی‌انداخت، سرنوشتی متفاوت‌تر در انتظار ایران بود. زرگری‌نژاد در زمره پژوهش‌گرانی است که در آثار پیشینش همین نگاه را به آقامحمدخان بازتاب داده، اما در کتاب تاریخ ایران در دوره قاجاریه: عصر آقامحمدخان کوشیده است این تصویر را با خوانش انتقادی منابع و اسناد زیرسؤال ببرد و چهره‌ای کاملاً متفاوت از وی ترسیم کند. شخصیتی که نه تنها شایعات مطرح‌شده درباره بی‌رحمی او، به‌ویژه کورکردن مردم کرمان یا قفقاز، صحت ندارد، بلکه برعکس، او در میان مدعیان قدرت، از جمله لطفعلی‌خان زند، تنها کسی بود که به ایران و احیای قلمرو تاریخی آن می‌اندیشید و تمام تلاشش مصروف مسئله ایران بود. این مقاله با رویکردی انتقادی می‌کوشد آرا و دیدگاه‌های زرگری‌نژاد را ارزیابی کند.

کلیدواژه‌ها: آقامحمدخان قاجار، سلطنت آسمانی، اخباری‌گری، مسئله ایران، دوره جدید.

* دانشیار تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده مسئول)، molaiynet@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۲۴

۱. مقدمه

کتاب تاریخ ایران در دوره قاجاریه: عصر آقامحمدخان به قلم غلامحسین زرگری‌نژاد پژوهشی مفصل و جدید درباره حکومت قاجاریه است. این اثر مجلد نخست از مجموعه چندجلدی تاریخ قاجاریه است که به گفته نویسنده برای دانشجویان و علاقه‌مندان رشته تاریخ تألیف شده (زرگری‌نژاد ۱۳۹۵: ۱) و یکی از منابع درس «تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی ایران از آغاز قاجاریه تا انقلاب مشروطیت» در رشته تاریخ است. این مجلد، که برای نخستین بار در سال ۱۳۹۵ در انتشارات سمت منتشر شد، ۵۱۲ صفحه دارد و قطع آن وزیری است.

به گفته نگارنده کتاب، این پژوهش بر آن است تا با نگاهی بی‌طرف شخصیت آقامحمدخان و اقدامات او را آن‌گونه که بوده است نمایان سازد؛ زیرا شماری از تاریخ‌نویسان عصر پهلوی آقامحمدخان را، که برای احیای وحدت و یکپارچگی ایران کوشید، چهره‌ای خشن و بی‌رحم جلوه داده‌اند و هنوز این تصور از او در میان مردم و حتی جامعه دانشگاهی رایج است. بنابراین، شالوده پژوهش موردنظر «این است که انگیزه تلاش‌های آقامحمدخان غارت بود یا حصول به وحدت ارضی دیرینه؟». فرضیه و یافته اصلی نویسنده این است که «دغدغه اصلی خان قاجار فرمان‌روایی یک‌پارچه در ایران و تجدید وحدت ارضی کشور بود» (همان: ۱).

نویسنده در این پژوهش تاریخی از چهارچوب‌های نظری تعمیم‌گرا استفاده نمی‌کند، اما از چهارچوب‌های مفهومی متعددی بهره جسته است. او بدون محدودکردن اندیشه خود در قالب نظریه‌ای خاص روایت‌های تاریخی را براساس منابع دست‌اول نقد و ارزیابی کرده است تا خواننده بتواند درک تازه‌ای از رخداد‌های تاریخی ایران و پیوستگی علت و معلولی آن‌ها را در پرتو تعقل و درایت تاریخی پیدا کند و در صورت تطبیق با خرد خود آن را بپذیرد. زرگری‌نژاد پژوهش‌گری خردگراست و به تعقل تاریخی باور دارد، به طوری که در ابتدای کتابش می‌نویسد: «گرچه در تاریخ پژوهی اصالت را به گزارش‌ها می‌دهیم، اما روایت‌ها را با معیار عقل و خرد هم می‌سنجیم و اصالت را به روایت‌ها نمی‌دهیم و هم‌راه با آن درایت را به کار می‌گیریم» (همان: ۲).

این کتاب هفت فصل دارد که عناوین آن‌ها بدین‌سان است:

۱. معرفی و ارزیابی منابع و مآخذ تاریخی؛
۲. زمینه تاریخی: چشم‌اندازی کلی به میراث صفویان و تداوم آن؛

۳. تبار، پیشینه، و خیزش‌های ناموفق؛
۴. ایران از قتل نادر تا ظهور آقامحمدخان قاجار؛
۵. ایران در عصر تکاپوهای آقامحمدخان قاجار؛
۶. جستار در میانی لشکرکشی آقامحمدخان به قفقاز و ...؛
۷. تاج‌گذاری آقامحمدخان در تهران و آغاز رسمی فرمان‌روایی قاجار.

هرچند شمار پژوهش‌های جدید درباره آقامحمدخان زیاد نیست، نویسنده یکی از ویژگی‌های کتاب خویش را استفاده از منابع متنوع‌تر و گسترده‌تر دانسته که در دهه‌های پیشین در دست‌رس پژوهش‌گران نبوده است. ادعای نویسنده درباره گستره و تنوع منابع مورد استفاده، باتوجه به این‌که حدود هشتاد صفحه از کتاب را به نقد و شناخت منابع اختصاص داده است، پذیرفتنی است.

۲. رویکرد روشی و معرفتی

هر نقد تاریخ‌نگارانه دو سویه دارد: نخست، نقد روشی - معرفتی؛ دوم، نقد روایت‌ها. اگر از منظر روشی - معرفتی بنگریم، زرگری‌نژاد در زمره تاریخ‌پژوهان مدرن و نقاد تاریخ‌نگاری سنتی ایران است. او در نقد تاریخ‌نگاری اواخر دوره زندیه و اوایل دوره قاجاریه کوشیده است تناقض‌های آن‌ها را آشکار سازد و به پژوهش‌گری نوآور تبدیل شود. او می‌نویسد به‌رغم نزدیکی مورخان این دوره به زمان وقوع رخدادها، روایت‌های آن‌ها درباره رخدادهای واحد نه یک‌سان است و نه هم‌ساز. او علت این ناهم‌سازی‌ها را به خاستگاه‌های سیاسی و ملاحظات شخصی و بیم و امیدهای مورخان نسبت داده است (همان: ۸۲).

در حالی که در این فرایند انبوهی از پدیده‌ها چون ناپایداری سیاسی، جابه‌جایی قدرت، بحران‌های فراگیر، و ... نیز دخالت دارند. سنت تاریخ‌نویسی دوره آقامحمدخان به دلیل پیوند خاندانی‌اش با مسائل عصر صفوی و نقش‌آفرینی این مورخان یا خاندان آن‌ها در دوره افشاریه و زندیه عصر ویژه‌ای است؛ زیرا بخشی از دستگاه اداری و دیوانی کشور، که سنت منشیاانه از طریق آن جریان می‌یافت، در میان مدعیان قدرت دست‌به‌دست می‌شد و همین امر بر کیفیت و نحوه روایت‌پردازی آن‌ها اثر می‌نهاد و موجب طرح روایت‌های رقیب و موازی می‌شد. این نایک‌دستی اخبار و روایات، که از فضاهای سیاسی ناپایدار و دوره‌های آشوب و ناامنی برمی‌خاست، در تاریخ‌نگاری ایران بارها رخ داده بود. دوره

فروپاشی صفویه تا تأسیس حکومت قاجاریه یکی از این دوره‌هاست که، به‌استثنای میان‌پرده کریم‌خان، سراسر در جنگ و آشوب گذشت. در این شرایط ناپایدار، مورخان رسمی فرصتی می‌یافتند تا روایت‌ها و روایت‌پردازی‌های پیشین خود را متناسب با چرخش قدرت بارها و بارها بازنویسی کنند. همین امر راز اصلی وجود روایت‌های متنوع و متضاد از تحولات اصلی این دوره است که نویسنده کتاب به‌درستی از آن بهره برده و خلاقیت خود را در ارزیابی، نقد، و سنجش این روایت‌ها نشان داده است.

در پاسخ به این پرسش که چرا زرگری‌نژاد این اثر را نوشته یا چه خلأ علمی و معرفتی او را به نوشتن برانگیخته است؟ به‌نظر می‌رسد وی بحرانی بزرگ را در مطالعات تاریخ قاجاریه احساس کرده که با بدفهمی‌های نهادینه هم‌راه شده است. هرچند او توضیح نمی‌دهد که چرا از آقامحمدخان آغاز کرده است، می‌توان دریافت که او این دوره را سرآغاز دوران تازه‌ای در تاریخ ایران می‌شمارد.

کار دشوار تاریخ‌پژوه این است که بتواند از لابه‌لای روایت‌های متناقض و متفاوت یکی را بر دیگری ترجیح دهد. این کار بدون پشتوانه تعقل تاریخی و ارائه شواهد و ادله علمی ناممکن است؛ زیرا تا زمانی که نتوان درباره دو گزارش متضاد به انتخابی مستدل رسید، اعتماد به یکی از آن‌ها به حکم عقل باطل است. زرگری‌نژاد هم چنان که خود نوشته است در چنین مواردی همواره به اصل استدلال وفادار بوده و هرگاه انتخاب گزارشی را دشوار یافته فقط به نقل آن مبادرت ورزیده است (همان: ۸۳). او در این اثر هم از تخیل و هم تعقل تاریخی بهره برده و به‌تعبیر اچ. کار به گفت‌وگو، تعامل، و دادوستد مستمر با رخدادهای گذشته پرداخته و در این تعامل هرگز اسیر داده‌های تاریخی نبوده است (کار: ۱۳۴۹: ۴۵).

روشن است که حاصل تلاش‌های علمی مورخ یا تاریخ‌پژوه باید ایجاد یک شناخت تاریخی برآمده از یک نظم مضمونی، منطقی، و محتوایی باشد؛ زیرا دانش تاریخ از سرهم کردن مطالب و داده‌ها به‌دست نمی‌آید، بلکه دانشی خودسامان است که در آن نقطه حرکت مورخ صرفاً گزارش منابعش نیست، بلکه چیزی است که او آماده می‌کند تا درباره واقعیتهایی که منابع گزارش کرده‌اند سخن بگوید. این البته به‌معنای مثله‌کردن قضیه‌های تاریخی و مسخ کردن واقعیات نیست؛ زیرا اگر گذشته در قالب تنگ مفروضات و معادلاتی مغایر با روح تاریخ زمان وقوعشان ریخته شود، همان چیزی خواهد شد که آدمیت «آشفستگی در فکر تاریخی» خواننده است (آدمیت: ۱۳۶۰: ۱).

بنابراین، در پاسخ به این پرسش که زرگری نژاد چه علم یا معرفتی تولید کرده است؟ آیا او چیز متفاوتی فراتر از منابعش به مخاطبانش گفته است؟ می‌توان گفت او هم افق تازه‌ای به سوی مطالعات تاریخی گشوده و هم در مطالعات تاریخ قاجار چالش و مناقشه تازه‌ای درآکنده است. او به تعبیر کالینگ‌وود یک مورخ انتقادگر است که کارش نه باورکردن که نقدکردن است (کالینگ‌وود ۱۳۹۰: ۳۵۵). درست به علت نقد باورهای رایج دربارهٔ خاندان زند و آقامحمدخان قاجار این اثر را می‌توان یک رخداد علمی دربارهٔ تأسیس سلسله قاجاریه دانست.

مطالعات میان‌رشته‌ای به‌ویژه با استفاده از دانش‌هایی چون روابط بین‌الملل، اندیشهٔ سیاسی، ادبیات، اقتصاد، جامعه‌شناسی، و دین‌شناسی از دیگر ویژگی‌های این کتاب است. باین‌همه، سبک زبان‌شناختی اثر، به‌ویژه از جهت کاربست واژگان عربی، به نثر مورخان قدیم شباهت بیش‌تری دارد تا سره‌نویسان. دیگر مشکل عمدهٔ کتاب زیاده‌نویسی و اطالهٔ کلام است که گاه موجب خستگی مخاطب می‌شود. اگر این کتاب در دوست صفحه خلاصه می‌شد، قدرت و تأثیر آن چند برابر افزایش می‌یافت. اندیشهٔ محوری این کتاب ایرانی‌گرایی است که در کش‌گفتار نویسنده موج می‌زند. یافته‌های این کتاب در قلمروهای زیر بسیار حائز اهمیت است:

۳. در قلمرو اندیشهٔ سیاسی

تلاش زرگری نژاد برای شرح مبانی و سیر تحول تفکر سیاسی ایران معاصر از دانش میان‌رشته‌ای او برمی‌خیزد. انتشار مجموعهٔ چهارجلدی سیاست‌نامه‌های قاجاری و نیز رسائل مشروطیت نشان‌دهندهٔ همین کوشش‌های اوست (زرگری نژاد ۱۳۹۵ ب: ۴ جلد؛ زرگری نژاد ۱۳۷۴). برجسته‌ترین بحث او نظریهٔ آسمانی سلطنت و کشاکش فکری علمای اخباری و اصولی است:

۱.۳ نظریهٔ آسمانی سلطنت

زرگری نژاد در شرح نظریهٔ آسمانی سلطنت با نگاهی به روزگار پس از مغول می‌نویسد، در عصر ایلخانان و تیموریان، نظریهٔ سلطنت اسلامی با عقیدهٔ خاقانیت آسمانی به هم آمیختند و از ترکیب سنت ایرانی و مغولی بر تقدس سلطنت و مقام فرازمینی آن افزوده شد. با گسترش نحله‌های صوفی، به‌ویژه شیعه، آبشخور فکری مناسبی برای تعمیق و

تداوم این نظریه فراهم آمد. چنان‌که در خانقاه‌های این دوره ادعا می‌شد، شیخ، پیر، و مرشد کامل کلیدهای دو عالم را در زیر صدف و اسرار هستی را در نفس پاک خویش دارد. بنابراین، مرشد فقط از نظر جسمی موجودی زمینی جلوه می‌کرد، اما درحقیقت او به دلیل اتصال به نور ربانی و فنا و استغراق در حضرت حق یک‌سره ملکوتی و آسمانی بود (زرگری‌نژاد ۱۳۹۵: ۹۱-۹۰).

بنابراین، پیر طریقت در واقع سلطان دو عالم بود و هرگاه اراده می‌کرد می‌توانست با نگاهی یا حداکثر نشستن به چله‌ای به هر که خواهد سلطنت دهد یا از او بگیرد. چنین اندیشه‌ای در عصر تیموری در پی گسترش نحله‌های صوفی شیعی زمینه سیاسی اجتماعی مناسبی تصاحب قدرت را برای شماری از رهبران طریقت فراهم کرد. آموزه‌های صوفیانه موجب شد مقام رهبر طریقت بسی مقدس‌تر از سلاطین پیشین جلوه‌گر شود (همان: ۹۱-۹۲).

رهبران طریقتی که در متن چنین زمینه‌ای پدید آمدند فقط شاه زمینی نبودند که به تقدیر ربانی برای حراست از مردم برانگیخته شده باشند، بلکه صاحب ولایت مستقیم خدا برای هدایت مردم بودند. سلطنت صفوی میراث‌دار چنین اندیشه‌ای بود و در چنین فضای فکری و اعتقادی پدید آمد. شهادت‌ها و ازجان‌گذشتگی‌های قزلباشان در آغاز تکوین سلسله صفویه از باور عمیق به همین نگرش به شاه اسماعیل نشئت می‌گرفت. آنان در نبردهای اولیه درکنار شاه و مقتدای کلیددار دنیا و عقبی شمشیر می‌کشیدند و به خاک می‌افتادند (همان: ۹۳).

زرگری‌نژاد می‌نویسد: جنگ قدرت در میان سران قزلباش و ظهور علمای شرع و اختصاص ولایت شرعی به خویش و سپس شکل‌گیری سازمان روحانیت آغاز تضعیف این تفکر بود. به رسمیت‌شناختن ولایت سیاسی صفویان از سوی عالمان شرع در عصر غیبت و همکاری آنان با سلاطین صفوی باعث شد تا سلطنت به عنوان ودیعه‌ای الهی در تحولات بعدی ایران پایدار بماند. توصیف شاهان قاجار با عنوان ظل الله، هم‌چنین توصیف سلطنت به عنوان ودیعه‌ای الهی در قانون اساسی مشروطه هیچ نبود، مگر بازتولید همان میراث صفوی و پیشاصفوی (همان: ۹۵).

واقعیت این است که نویسنده کتاب درباره پیوند تصوف و سلطنت مبالغه کرده است، زیرا این اندیشه در سنت فکری ایرانیان به عصر باستان بازمی‌گشت و در دوره‌های مختلف از جمله پس از مغول در پیوند با تصوف و تشیع بازتولید شد و به هیچ وجه زائیده دوره پس از تیموری نبود. با شکست اندیشه سلطنت صوفیانه شاه اسماعیل، علمای شیعه کوشیدند این تفکر را در پیوند با نهاد روحانیت بازتولید کنند. کرکی، علاوه بر تثبیت جایگاه ولایت

شرعیه علمای شیعه در نظام فکری و اجتماعی جامعه ایران، فصل تازه‌ای برای آنان در عرصه قدرت سیاسی گشود و روحانیت را به قدرت در سایه مبدل ساخت. در عمل، قدرت را به دو بخش قدرت سیاسی و دینی تقسیم شد. این تحول، به‌ویژه پس از غلبه اصولیون بر اخباریون و تشکیل نهاد مرجعیت در ابتدای دوره قاجاریه، موجب شد یک حاکمیت دوگانه پدید آید (دولت‌آبادی ۱۳۶۲: ۱، ۲۳-۲۵).

۲.۳ چیرگی اخباری‌گری بر اندیشه روحانیت

درست است که جریان اخباری‌گری در یک فرایند تاریخی از جریان اصولی شکست خورد، این به‌منزله پیروزی عقل نقاد نبود که در تفکر دینی هم‌چون ابزاری اصلاح‌گر و کارآمد عمل کند، بلکه صرفاً درجه اخباری‌گری اندکی کاهش یافت و در عمل هم‌چنان شاهد حضور و سیطره اندیشه و عمل اخباری هستیم. این فرایند تا امروز در میان علمای شیعه، به‌استثنای جریان‌های نواندیش یا دگراندیش، هم‌چنان تداوم یافته است. بنابراین، به‌تعبیر زرگری‌نژاد ماهیت و شالوده نگاه حاکم بر دین یک‌سره مبتنی بر اصالت خبر باقی ماند.

با تضعیف عقل نقاد، فرهنگ حاکم بر اندیشه اجتماعی پس از سقوط صفویان هم‌چنان بر اصالت نقل متمرکز شد. این نقالی در اندرزنامه‌های قاجاریه هم‌چون ابزاری برای اثبات مقام ظل‌اللهی شاه به‌کار رفت و مبنای بسیاری از تکفیرها در برابر علوم جدید شد. مخالفت با آبله‌کوبی، سرزنش و تکفیر معلمان علوم نوین و محدودشدن علم به علم طب و دین، انکار دستاوردهای کیهان‌شناسی نوین، و انکار اعتقاد به میکروب و تأکید بر مقدرات الهی در شیوع بیماری‌ها همگی در اخباری‌گری ریشه داشت و از آثار روایی تفکر اخباری عصر صفوی نشئت می‌گرفت (زرگری‌نژاد ۱۳۹۵: ۱۰۳-۱۰۴) و مانع از تکاپوی اندیشه اصلاح در معنای فراگیر آن می‌شد. این انحطاط فکری موجب می‌شد که متولیان مذهب قادر به فهم تمدن مدرن و مبانی انسان‌شناسی، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، و جهان‌شناسی جهان جدید نباشند و صرفاً به نفی آن پردازند، غافل از آن‌که همه مسلمانان در ذیل و در حاشیه تمدن جدید قرار گرفته بودند و راهی برای برون‌رفت از آن نداشتند.

۴. ظهور درویشان و بسط خرافه‌گرایی دینی

ریشه‌یابی خرافه‌گرایی از ویژگی‌های این کتاب است. به‌اعتقاد زرگری‌نژاد در پی پیوند علما با نهاد قدرت و حذف تدریجی تفکر صوفیانه، این نوع تفکر، که راهی برای نفوذ در

ساختار سیاسی نداشت، راه جامعه را در پیش گرفت و به دلیل تنگناهایی که دستگاه قدرت و نهاد روحانیت در راه بسط آن پدید می‌آورد، زمینه خرافه‌گرایی فراهم شد. صوفیان به دلیل نفوذ علما در شهرها به سوی ایلات و جوامع روستایی شتافتند و اندیشه و فرهنگ عرفانی را با آموزه‌های منفی آمیختند. لذا در دوره صفوی و پس از آن شماری از کشکول‌به‌دستانی پدید آمدند که هیچ پیوندی با تصوف جز ظاهر ژولیده نداشتند و به دلیل فقر به همه آبادی‌های کشور قدم گذاشتند و مدعی گره‌گشایی انواع آلام شدند و از آن پس اتکا به طلسمات، انواع تعویذات، ادعیه، گشودن و بستن بخت، و جادوگری نه تنها در میان عامه، که در میان شاهزادگان و حکام نیز بسط یافت. استمرار این رفتار را حتی در میان شاهانی چون محمدشاه در برخورد با حاج میرزا آغاسی و مظفرالدین شاه با شیخ بحرینی می‌بینیم. این نوع کنش‌ها بخش مهمی از تاریخ سیاسی، اجتماعی، فکری، و فرهنگی دوره معاصر را رقم زده است.

کثرت این خرافه‌ها به انحطاط تفکر دینی انجامید و روحانیت را به سوی عوام‌زدگی سوق داد که انتقاد روشن‌فکران را برانگیخت. بسیاری از روشن‌فکران از هم‌دستی دو نهاد روحانیت و سلطنت برای عقب‌نگه‌داشتن مردم شکوه سر دادند (کاظم‌زاده ایرانشهر ۱۳۴۲: ۱۹۴). به دنبال آن، جریان اصلاح‌طلبی دینی با محوریت اندیشه‌های سیدجمال ظهور یافت و سپس از درون آن جریان دگراندیشی دینی و چند دهه بعد روشن‌فکری دینی پدیدار شد که نهایتاً به تجدید حیات سیاسی دین و ظهور اسلام سیاسی منجر شد. روحانیت شیعه پس از شکست تجربه مشروطه و با استفاده از میراث نواندیشان دینی به سوی طرح یک نظریه دینی از حکومت موسوم به ولایت فقیه سوق یافت و آن را در انقلاب ۱۳۵۷ در چهارچوب نظریه جمهوری اسلامی به کرسی نشاند.

۵. موقعیت ایران در آستانه ورود به عصر جدید

زرگری‌نژاد وضعیت ایران را در آستانه رویارویی با تمدن جدید در ابتدای تشکیل حکومت قاجاریه از ابعاد گوناگون بررسی کرده است که اینک به محورهای اصلی آن اشاره می‌شود:

۱.۵ نفوذ انگلیس در خلیج فارس در آستانه شکل‌گیری دولت قاجاریه

هم‌زمان با افول قدرت پادشاهی صفویه، تحولات مهمی رخ داد: ۱. نابه‌سامانی و آشفتگی ناشی از فروپاشی صفویه و قدرت‌مندشدن افغان‌ها؛ ۲. شکل‌گیری قدرت‌های محلی در سواحل جنوبی خلیج فارس و بروز ناامنی در بنادر؛ ۳. ادغام شرکت‌های

بازخوانی یک تاریخ؛ روایتی دیگر از کارنامه آقامحمدخان قاجار ... ۳۲۳

تجاری انگلیس در یک شرکت واحد با نام شرکت تجاری هند شرقی؛ ۴. قدرت گرفتن مراکز تجاری مانند بوشهر، بصره، و مسقط؛ ۵. تضعیف هلند و فرانسه در خلیج فارس (زرگری نژاد ۱۳۹۵: ۱۱۶).

با ازمیان رفتن قدرت پادشاهان صفویه، رؤسای قبایلی مانند قواسم خاندان نصیرخان لاری، اعراب هول، و آل مذکور با اغتشاش در خلیج فارس باعث تحکیم جایگاه انگلیس در منطقه شدند. روی کار آمدن نادرشاه و سپس شورش محمدخان بلوچ آشوب در این منطقه را دوچندان ساخت و امکان هرگونه مبادلات اقتصادی را در خلیج فارس از میان برد (Lockhart 1973: 78).

دست‌یابی انگلیس بر بنگال و شرایط نابه‌سامان ایران فضای مناسبی برای تثبیت قدرت کمپانی هند شرقی در خلیج فارس و گسترش دفاتر آن فراهم کرد. روی کار آمدن کریم‌خان زند و تلاش‌های او برای تسلط بر بنادر جنوبی ایران هم نتیجه‌ای نداشت. شورش میرمهنا در بندر ریگ و جزیره خارک و کشاکش میان کریم‌خان و عثمانی و انگلیس بر سر بصره و قبیله بنی کعب بیش از گذشته بر رکود تجاری و اقتصادی خلیج فارس دامن زد (زرگری نژاد ۱۳۹۵: ۱۱۷).

بروز جنگ‌های قدرت میان زندیه و قاجاریه و پیروزی آقامحمدخان، انتقال پایتخت از شیراز به تهران و بروز مشکلات قفقاز، و یورش روس‌ها در دوره جانشینان آقامحمدخان باعث شد تا ایران دیگر فرصت تثبیت قدرت خود در خلیج فارس را از دست بدهد.

۲.۵ کشور در آستانه ورود به دوره جدید

ایران در چه شرایطی و با چه ظرفیت‌ها و مشکلاتی به دوره جدید گام برداشت؟ آیا کشور جنگ‌زده و غارت‌شده آماده ورود به دوره جدید بود؟ زرگری نژاد با شرح بسترهای سیاسی، اجتماعی، مذهبی، فرهنگی، هم‌فکری، و بین‌المللی کشور در آستانه ورود به عصر جدید به تناسب کوشیده است اوضاع ایران را با غرب مقایسه کند تا عمق تفاوت‌های دو جامعه را نشان دهد. او می‌نویسد، درحالی‌که غالب متولیان شریعت به‌جای فراخواندن مردم به تلاش برای ایجاد تعادل میان دنیا و عقبی، مدام در مذمت دنیا سخن می‌گفتند، اولیای سیاست و دیانت در فرنگ عقل را بر کرسی نشانده بودند تا چهره دنیا و آخرت را دگرگون سازند (همان: ۱۶۴). درحالی‌که اروپا در راه شکوفایی عقل مدنی و اقتصاد آزاد و مالکیت خصوصی گام برمی‌داشت، صفویان موجب انحطاط اقتصاد شهری و روستایی یعنی

بازرگانی و زراعت شدند. با سقوط آن‌ها ارتشی از گرسنگان را پدید آمد که از سال ۱۱۳۶ تا ۱۲۱۰ هجری ایران را یک‌سره گرفتار جنگ کرد. در این دوره، کاروان‌سراها به ویرانه تبدیل شد، خرده‌مالکان و جامعه روستایی نحیف‌تر شد (همان: ۱۶۴-۱۶۵).

مردم ایران در همه‌جا، با وجود مصائب اقتصادی و انسانی در دوره غارت‌گری‌های محمود و اشرف افغان و تجاوزات عثمانی‌ها به شمال و غرب ایران، در تمام دوره نادری به مدت بیست سال درگیر جنگ‌هایی وسیع و بی‌وقفه بودند. طی این دوره، مردم شبی را به آسودگی به صبح نمی‌رساندند و اغلب خبر نزدیک‌شدن سپاهی برای غارت یا باج‌ستانی می‌شنیدند. کدام جامعه‌ای در چنین بستر ناامنی می‌تواند برجای بماند تا چه رسد به تولید و آفرینش. ایرانی‌ها بارها شاهد سرقت اموال و خانه و حتی زنان و دختران خود بودند و مدعیان حکومت چون گرگ‌های درنده‌خو با مردم رفتار می‌کردند (همان: ۱۷۰).

مسئله این است که آیا این غارت خصیصه دائمی ایران است یا در همه کشورهای از سنخ ما جریان داشته است؟ چرا بی‌نظمی و فروپاشی تا این اندازه به درازا کشید؟ پاسخ زرگری‌نژاد وجود همان نیروهای سرگردان و آماده هم‌کاری با گردن‌کشان محلی برای یافتن نان از غارت دیگران است.

کتاب زرگری‌نژاد توصیف شرایط بی‌نظمی و آشوب و فرایند گذار به دوره تثبیت و شرح مسائل اصلی این دوران است که وی از ابعاد گوناگون و با رویکردهای تحلیلی، انتقادی، و بهره‌گیری از دانش‌های میان‌رشته‌ای به آن پرداخته و زاویه‌های جدیدی برای تفکر گشوده است. او چشمان مخاطبانش را به سوی حقایقی گشوده است که پیش از این گشوده نبود. او چالش‌ها و مسائل متعددی درافکنده است که با مطالعه تاریخ سیاسی هرگز به دست نمی‌آید.

۶. ناامنی اجتماعی

نویسنده کتاب با تشریح به سویه‌های تاریک حیات سیاسی - اجتماعی ایران، که در تحقیقات پیشین سابقه چندانی ندارد، معتقد است در منازعات دوره فترت صفوی - قاجاری، درکنار ظهور پرشمار خوانین و بروز جنگ‌های قدرت‌طلبانه، امنیت و آرامش سراسری از میان رفت، بازرگانی آسیب جدی دید، و احساس هم‌بستگی سیاسی و اجتماعی جامعه ایران قربانی جنگ‌های خانگی شد (همان: ۱۴۳).

نیروهای سرگردان برای به دست آوردن قوت لایموت آماده مزدوری نظامی و هجوم به هر شهر و دیاری بودند. آنان نه زمینی برای زراعت و نه خانه‌ای برای سکونت دائمی داشتند. آن‌ها ابزار دست خوانین برای ایجاد کانون‌های قدرت محلی، غارت، و باج‌ستانی بودند که در دوره نادرشاه به شکل وسیعی به هم پیوسته و قدرت نظامی خیره‌کننده‌ای پدید آورده بودند و در همه‌جای کشور حضور داشتند (همان: ۱۴۴).

در پی برافتادن تیول‌داران بزرگ و ظهور خوانین کوچک، مردان روستاها، قلعه‌ها، و آبادی‌ها بخشی از این نیروها را تشکیل می‌دادند. در دوره صفوی که زمین‌داران بزرگ بر اقطاع و تیول‌نشین‌ها تسلط داشتند برای اینان درآمدی «بخور و نمیر» مهیا بود، اما با سقوط صفویه و استیلای افغانه، همان بخورونمیر هم از دست رفت و لذا عناصر سرگردان همواره به صورت انفرادی یا گروهی دست‌برد می‌زدند و هرگاه خان یا سرکرده جاه‌طلب آنان را به مزدوری فرا می‌خواند بی‌درنگ دعوت وی را اجابت می‌کردند، زیرا حاصل غارت جمعی بیش‌تر بود (همان: ۱۴۴-۱۴۵).

البته زرگری‌نژاد این مسئله بسیار مهم را که خود نخستین‌بار مطرح کرده به‌خوبی تبیین و تحلیل نکرده است و شرح نمی‌دهد این نیروها تا چه زمانی در این وضعیت باقی ماندند و جامعه کی و چگونه به حالت ثبات بازگشت.

۷. مسئله ایران

اندیشه محوری این کتاب تفکر درباره مسئله ایران و یک‌پارچگی کشور از منظر جریان‌های سیاسی و فکری ستیزه‌جو در آستانه تشکیل حکومت قاجاریه است. اصلی‌ترین مباحث این بخش به شرح زیر است:

۱.۷. نخبگان ایرانی در شرایط بحرانی کشور چگونه می‌اندیشیدند؟

تاکنون بحثی عمیق در این باره در نگرفته است که نخبگان ایرانی در شرایط فروپاشی ناشی از سقوط صفویه تا تأسیس قاجاریه چگونه درباره سرنوشت ایران و بحران‌های آن می‌اندیشیدند. آیا آنان فهم روشنی از قلمرو سیاسی - تمدنی ایران و ضرورت احیای آن در سر داشتند و در آن شرایط حساس و دشوار چه درکی از ایران داشتند؟ نویسنده، به‌رغم قلت استنادات تاریخی، بحث عمیقی در این باره طرح کرده است. زرگری‌نژاد معتقد است که در جمع اهل قلم و اندیشه، که پس از سقوط اصفهان در شیراز گرد آمدند، هم‌چنین در

جمع ادیبان و شاعران مکتب بازگشت، منشیان و مورخان عصر کریم‌خانی، گفت‌وگوهایی درباره مصائب ایران و ضرورت نجات کشور از بحران‌های ویران‌ساز و بنای ایرانی یک‌پارچه در جریان بود (همان: ۲۳۲). این اندیشه بارها در شرایط بحرانی در تاریخ ایران رخ داده بود. متفکرانی چون خواجه نظام‌الملک و نیز دیوان‌سالاران و نخبگان فکری و فرهنگی ایرانی از قرن‌ها پیش به این موضوع می‌اندیشیدند و طبیعی بود که در این دوره نیز بیندیشند. نویسنده کتاب در این باره به دو تفکر اصلی از سقوط صفویه تا تأسیس قاجاریه اشاره کرده است:

نخست، نظریه وحدت اسلامی که از سوی اندیشمندان عصر نادرشاه مطرح شد و او در تحقق آن بسیار کوشید، اما با خیره‌سری عثمانی‌ها به نتیجه نرسید؛ دوم، اندیشه‌های قائم‌مقام فراهانی (تربیت‌یافته شیراز در عصر فتحعلی‌شاه و عباس‌میرزا) که پایه‌گذار مکتب ترقی‌خواهی تبریز شد.

۲.۷ اتحاد ایران و موانع آن در گذر تاریخ

اگر به دغدغه نخست بازگردیم، این پرسش مطرح می‌شود که نادر با الهام از کدام دانایی در اندیشه گفت‌وگوی علمای شیعه و سنی و پایان‌دادن به منازعات ویران‌گر دو فرقه برآمد؟ زرگری‌نژاد به نقش میرزا مهدی‌خان استرآبادی، منشی و مورخ و سفیر نادر، و سایر اندیشمندانی توجه می‌کند که زودتر از شاعران مکتب بازگشت ظهور یافتند. استرآبادی، که از منطقه‌ای با جمعیت سنی برآمد و در اصفهان تربیت فکری و فرهنگی یافت، هم پایه‌گذار تاریخ‌نویسی روان و دور از تکلف است و هم مرشد فکری نادرشاه در راه احیای یک‌پارچگی سیاسی و هم مقتدای از میان برداشتن ستیزهای جاهلان شیعیان و اهل سنت، یعنی همان میراث شوم دوره منازعات صفویان و عثمانیان، بود. اگر نادر زندگی اولیه‌اش را در چوپانی و راه‌زنی گذرانده بود، استرآبادی در میان اهل قلم بالیده و محصول آموزه‌های فرهیختگان دردمند آن روزگار بود. او، به فرمان نادر، مسئولیت تدوین اعلامیه‌ها، فرامین، و مکاتبات را عهده‌دار شد و با درایت و معرفت از ضرورت پایان کشاکش‌های خونین مذهبی میان ایران و عثمانی سخن گفت (همان: ۲۳۳-۲۳۴). اما نویسنده توضیح نمی‌دهد که چرا آقامحمدخان به عنوان وارث فکری دوره نادرشاه اندیشه اتحاد مذهبی را کنار نهاد. آیا بحران مذهبی پایان یافته بود یا دیگر عثمانی آن عثمانی مخاطره‌آمیز پیشین نبود؟ یا اولویت وحدت ایران بر اتحاد اسلام را نشان داد؟ به هر حال، این موضوع مسئله قابل تأملی است.

آنچه روشن است در دوره آقامحمدخان اندیشه اتحاد ایران بر اتحاد اسلامی چیرگی یافت. به باور زرگری نژاد، کوشش آقامحمدخان برای رساندن مرزهای کشور به دوره صفوی به‌ویژه در ماوراءالنهر و قفقاز نشان می‌دهد که او در شیراز تحت تأثیر اندیشه احیای ایران، که در حال جوانه‌زدن بود، قرار گرفت و از آن‌پس جایگاه خود را فقط به‌مثابه‌ی خانی در پی قدرت محلی و غارت‌گری نمی‌نگریست، بلکه به‌مثابه‌ی وحدت‌دهنده‌ی سیاسی و ارضی ایران نیز می‌دید. البته ادعای تأثیرپذیری آقامحمدخان از محافل فکری شیراز، که کریم‌خان هرگز استعداد بهره‌گیری از آن را نیافت، به‌معنای اغراق درباره‌ی آقامحمدخان نیست، بلکه نشان‌دادن وضعیتی تاریخی خاصی است که وی قادر به درک آن شد و اگر به وحدت سیاسی ایران نمی‌اندیشید، ایران کنونی رو به تجزیه رفته بود، چنان‌که با مرگ او نبرد خوانین محلی در گرفت و قفقاز به دامن روسیه افتاد (همان: ۲۳۸-۲۳۹).

۸. روایت‌پردازی‌های بدیل در این اثر

از نوآوری‌های این کتاب نقد و بررسی روایت‌های رایج و طرح روایت‌های جانشین است که اکنون به بررسی مهم‌ترین جلوه‌های آن می‌پردازیم.

۱۸ نقد رفتار کریم‌خان

زرگری نژاد با رویکردی نقادانه کوشیده است تصویر متفاوتی از بازیگران اصلی این دوره از جمله کریم‌خان، لطف‌علی‌خان، آقامحمدخان، و حاج ابراهیم کلانتر ترسیم کند که با روایت‌های رایج نایک‌سان است. زرگری نژاد معتقد است که کریم‌خان هرگز در اندیشه خراسان، به‌منزله‌ی مهم‌ترین بخش قلمرو ایران، نبود و آن را خارج از ایران می‌شمرد تا مردمش زیردست هر حکم‌رانی زندگی کنند. مورخان زندگی در توجیه این رفتار مدعی‌اند که کریم‌خان، به‌دلیل حفظ حرمت و حق‌شناسی به نادر، در قلمرو نواده‌ی او دخالت نکرد. اما این سخن برای مورخ متفکری که در چهارچوب مسئله ایران به موضوع می‌نگرد پذیرفته نیست، زیرا به این نتیجه می‌رسد که کریم‌خان درکی از ایران به‌مثابه‌ی یک قلمرو فرهنگی و تمدنی نداشت و رفتار او زمینه‌ای شد که بخشی از خراسان تاریخی به لقمه‌ای آماده برای سلطه‌ی روسیه تبدیل شود (همان: ۲۲۸). درحالی‌که آقامحمدخان مرو را جزو قلمرو ایران می‌شمرد و درمورد سلطه‌ی ازبکان هوشیار بود. بنابراین، هنگامی که وارد مشهد شد بی‌درنگ در نامه‌ای به شاه‌مرادبیگ حدود و ثغور ایران‌زمین را به وی نشان داد

(همان: ۴۷۷). او همانند نادرشاه قصد داشت ماوراءالنهر را به قلمرو ایران بازگرداند، اما ضرورت اقدام عاجل در قفقاز باعث شد تا وی این مقصود را به زمانی دیگر، که هرگز فراهم نشد، واگذارد.

برخی از تاریخ‌پژوهان، به دلیل اجتناب کریم‌خان از اطلاق عنوان شاه و بسنده کردن به لقب وکیل‌الدوله، هم‌چنین ساختن بناهایی در شیراز و احداث باغ‌های دل‌گشا و گرمابه‌های متعدد، او را خانی رئوف و برخوردار از صفات کریمه توصیف کرده‌اند، اما زرگری‌نژاد معتقد است وی از رفعت بهره‌اندکی داشت و به سرنوشت ایران بی‌اعتنا بود. در دوره بیست‌ساله او، علاوه بر خراسان و هرات، قفقاز نیز در مسیر تجزیه افتاد؛ واقعه‌ای که وی در تدارک زمینه‌های آن کم‌تر از قاجاریه مقصر نبود (همان: ۲۲۹).

آن‌چه نویسنده به‌درستی بر آن انگشت نهاده حقیقتی است که با عنوان مسئله هرات در سراسر نیمه نخست حکومت قاجار به یکی از مسائل بزرگ ایران تبدیل شده بود که سرانجام به جنگ‌های پرهزینه و تجزیه بخش‌های مهمی از خراسان بزرگ در چهارچوب قراردادهای پاریس (جدایی افغانستان) و هم‌عهدنامه آخال (تجزیه آرام و بی‌سروصدای آسیای میانه از پیکره فرهنگی، تاریخی، و تمدنی ایران) (هوشنگ مهدوی ۱۳۵۰: ۲۷۰-۲۷۴).

همین واقعیت درباره افول موقعیت ایران در خلیج فارس نیز صادق است، زیرا کریم‌خان در برابر کمپانی‌های هند شرقی هلند و انگلیس، که برنامه وسیعی برای نفوذ در خلیج فارس در سر داشتند، نه تنها اقدامی جدی نکرد، بلکه با اعطای امتیازهای تجاری به آن‌ها و سرکوب قدرت‌های محلی ایران در خلیج فارس موقعیت ایران در خلیج فارس را، که در عصر صفوی ضعیف شده بود، به کلی بر باد داد. او که مدعی میراث صفویان بود نه تنها بر این میراث چیزی نیفزود، بلکه همان میراث اندک را نیز در اختیار کمپانی‌های هند شرقی قرار داد (زرگری‌نژاد ۱۳۹۵: ۲۳۰). با این توصیفات، زرگری‌نژاد نشان دهد که ایران در آستانه تشکیل دولت قاجاریه با چه مسائلی و مشکلاتی روبه‌رو بوده و تحقق وحدت ایران و احیای اندیشه یک‌پارچگی سرزمینی آن تا چه‌اندازه دشوار و دست‌نیافتنی بوده است و این‌جاست که عظمت آقامحمدخان بیش‌ازپیش آشکار می‌شود. البته لحن و بار معنایی کلمات و واژگانی که زرگری‌نژاد در توصیف آقامحمدخان و خاندان زند به کار گرفته‌اند به کلی متفاوت از یک‌دیگرند و این نشان‌دهنده جهت‌گیری ارزشی نویسنده است.

۲۸ ریشه‌یابی اختلافات حاج ابراهیم کلانتر و لطفعلی خان زند

زرگری نژاد با نقد روایت مورخان زندیه به بررسی ریشه‌های اختلافات لطفعلی خان با حاج ابراهیم خان کلانتر می‌پردازد و می‌نویسد لطفعلی خان در سیاست به شمشیر متکی بود تا به تدبیر و گمان می‌کرد زور یگانه کارگشای گره‌هاست. او وضعیتی ایجاد کرد که وزیر باتدبیرش قربانی شد. برخلاف اعتقاد مورخان زندیه،

حاج ابراهیم نه مردی نمک‌شناس بود، نه عاری از غیرت و مروت، بلکه چون دریافته بود که لطفعلی خان مرد نجات کشور از بحران‌های بزرگ نیست و می‌دانست که اگر در برانداختن او پیش‌دستی نکند، ممکن است جان خویش را از دست دهد و بر سر نوامیس او همان آید که این نوجوان خام زند بر سر وی آورد، بنابراین به آقامحمدخان روی آورد تا از این طریق خود و خاندانش را از گزند قطعی نجات دهد (همان: ۸۳).

درواقع، او با سنجیدن شرایط دو طرف منازعه تصمیم تاریخی بزرگ و سرنوشت‌سازی گرفت که تصور می‌کرد هم به‌نفع اوست و هم به‌سود کشورش تا ایران را از یک دوراها بزرگ و بلا تکلیفی خسارت‌بار نجات دهد. این درحالی است که زرگری نژاد ماجرای حاج ابراهیم کلانتر را بیش از اندازه شخصی کرده و به اختلافات وی و لطفعلی خان نسبت داده است، درحالی که اگر عمیق‌تر نگاه کنیم، این امر دلایل سیاسی و راه‌بردی بیش‌تری داشت. سخن بر سر یک دوراهی یا پیچ بزرگ تاریخی بود که گذار توأمان آن دو با یک‌دیگر امکان نداشت و حاج ابراهیم کلانتر لحظه حساس تاریخی را به‌درستی تشخیص داد و با این اقدام سرنوشت ایران را تغییر داد و این استدلال با رویکرد اصلی کتاب، یعنی ضرورت دفاع از یک‌پارچگی ایران، هم‌سازتر است.

۳۸ نقد روایت کورکردن کرمانیان

ماجرای کشتار وسیع کرمان و ساختن کله‌منار در بم و کورکردن شمار زیادی از مردم با درآوردن بیست‌هزار جفت چشم از حدقه ماجرای دل‌خراش و نماد سبعت آقامحمدخان و مظلومیت مردم کرمان است. تردیدی نیست که در جریان سقوط این شهر، همانند تمام شهرهایی که به‌دست مهاجمان می‌افتاد، شمار زیادی از مدافعان و مردم عادی کشته، تاراج، و مجازات می‌شدند. به‌اعتقاد زرگری نژاد، گزارش‌های این ماجرا اغراق‌آمیز است و باید نقادانه در آن نگریم، زیرا پذیرفتن روایات تاریخی و اعتماد به آن‌ها به‌معنای بی‌اعتنایی به

عقل در برابر نقل است. اعتماد به عقل نقاد تحولی است که باید در مطالعات تاریخی ما رخ دهد تا به جای «اعتماد به روایت» به سوی درایت حاصل از روایت حرکت کنیم. زرگری‌نژاد می‌نویسد، اگر برای جستارهای تاریخی فایده‌ای مهم متصور باشد، همین افزایش معرفت عقلانی، تدبیر، و درایت است و گرنه قرائت و تجدید روایات گذشته را چه سود! در کلامی کوتاه، تاریخ علمی علم افزایش خرد در پرتو نقد و فهم رخدادهاست و تاریخ نقلی تکرار قال و قیل‌ها. او می‌نویسد، درباره‌ی تصرف کرمان روایات و گزارش‌های میرزا محمدرضا شیرازی و محمدتقی ساروی نزدیک‌ترین روایات به اصل واقعه است. در روایت میرزا محمدرضا شیرازی، که تعلق خاطر زیادی به لطفعلی‌خان داشت، هیچ عدد و رقمی از شمار کشته‌ها و کور شده‌های کرمان، به‌خصوص گزارشی از تجاوز به زنان و دختران، وجود ندارد. بی‌گمان، اگر خبری از قتل عام و تجاوز وسیع قوای آقامحمدخان به کرمانیان بود، گزارش می‌شد؛ زیرا بیان آن‌ها نه تنها عیبی نداشت، پسندیده هم بود. پس از او، ساروی، مورخ رسمی آقامحمدخان هم که یا شاهد و ناظر رخدادها بوده یا اطلاعات خود را از شاهدان دریافت کرده است، سخنی از تعداد کشته‌ها ندارد و به کورشدن کرمانیان هم اشاره‌ای نمی‌کند (همان: ۲۹۳).

به‌باور زرگری‌نژاد، سرچشمه اصلی شایعات بازمانده از کورشدن مردم کرمان در اذهان عمومی سرجان مالکم و سرپرسی سایکس هستند که با کینه‌توزی به قاجاریه نگریسته‌اند. اگر فاجعه کورشدن هفت یا ده هزار نفر در کرمان حقیقت داشته باشد، دست‌کم تا چند سال سیاحتی که از این شهر گذشته‌اند و با جمعیت کوران روبه‌رو شده‌اند باید این پدیده تلخ را، که نظر هر تازه‌واردی را جلب می‌کرد، روایت کرده باشند. مالکم می‌نویسد، هم‌زمان با وی، پاتینجر، افسری که از مسیر خشکی بلوچستان عازم بم شد، کله‌مناری را که در این شهر باقی مانده بود دیده است. اما به داستان کورشدن بیست‌هزار نفر در کرمان اشاره نمی‌کند، زیرا در این زمان دست‌کم باید نیمی از آنان یا یک‌دهم کور شده‌ها زنده باشند (همان: ۳۰۱). هرچند زرگری‌نژاد این روایت‌ها را رد می‌کند، چگونگی استفاده مورخان دوره معاصر را از این روایت‌های انگلیسی توضیح نمی‌دهد و هم‌چنین از روایت تاریخ‌نگاری رسمی دوره پهلوی و حتی جمهوری اسلامی، که در راه بدنام‌کردن قاجاریه از هیچ چیزی فروگذار نمی‌کردند، سخن نگفته است.

واقعیت این است که، افزون‌بر مالکم، واتسون (واتسون ۱۳۶۵: ۷۴) و به‌دنبال آن انبوهی از شخصیت‌های انگلیسی که به ایران سفر کردند در سفرنامه‌های خود همین نگاه بدبینانه را

منعکس کردند، برای نمونه می‌توان از خانم شیل یاد کرد (شیل ۱۳۶۸: ۵۷). این نگاه حتی در آثار نسل‌های بعدی ایران‌شناسان انگلیسی، مانند پیتر آوری، تکرار شد (آوری ۱۳۷۷: ۶۷). تاریخ‌نگاران دوره پهلوی به تکرار این موضوع پرداختند. سعید نفیسی در کتاب *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر* همین روایت را تکرار کرد. نکته قابل‌تأمل دیگر توجه به دامنه و درجه خشونت است که ایرانیان به یک‌دیگر می‌توانسته‌اند روا داشته باشند. اگر بپذیریم دامنه خشونت‌ها تا این اندازه گسترده باشد، با ادعای احیای ایران به‌دست آقامحمدخان و اصل ایرانیت و نیز ضرورت حکمرانی بر همین مردم تاراج‌شده تعارض دارد. بنابراین، پرسش اساسی این است که چرا هنوز روح و هویت و غیرت ملی پدید نیامده بود؟ چرا دین و آموزه‌های دینی قادر به کاهش چنین فجایی نبودند؟ چرا و چگونه سربازان ایرانی به افراد ملت خود رحم نمی‌کردند و با آن‌ها رفتار دشمنانه داشتند؟

۹. داوری و نفی بی‌طرفی؛ قضاوت درباره آقامحمدخان و لطفعلی‌خان

زرگر، برخلاف روش‌های خشک و پوزیتیویستی حاکم بر پژوهش‌های تاریخی، به اصل داوری مورخ پای‌بند است و این امر را در کنش گفتارش آشکار ساخته و با داوری‌های به‌موقع خود بر مخاطبانش اثر نهاده است. او بی‌طرفی محض را ناممکن و زیان‌بار می‌شمارد. در عین حال، با تعصب و پیش‌داوری در کار تاریخ مخالف است و آن را بسیار مخاطره‌آفرین می‌شمارد، زیرا مورخ را وامی‌دارد پیش از بررسی اسناد و مدارک موضع بگیرد و اسناد و شواهد مخالف تعصباتش را آشکارا نادیده بگیرد در عوض اسناد و شواهد مرتبط با پیش‌داوری‌اش را هرچه بیش‌تر فربه کند.

زرگری‌نژاد معتقد است این باور که لطفعلی‌خان خان‌زاده‌ای رئوف و کاردان بود که اگر قدرتش دوام می‌یافت، چه‌بسا می‌توانست حکومتی مطلوب را در ایران پدید آورد محصول پیش‌بینی‌های خیال‌پردازانه نویسندگان انگلیسی، به‌خصوص سر هارفورد جونز، دانسته که با باور رایج و منفی دیگری درباره آقامحمدخان تقویت شده است. در این باره، افزون‌بر جونز، سایر خاطره‌نویسان و محققان انگلیسی نیز لطفعلی‌خان را نمونه کامل درستی، جوان‌مردی، شجاعت، و در عوض آقامحمدخان را ستم‌گر، کینه‌توز، و سفاک برشمرده‌اند (جونز ۱۳۵۶: ۷۰-۶۸). این روایت هم در پژوهش‌های متأخر (تکمیل همایون ۱۳۹۴: ۱۰۳-۱۰۷) و هم در گفتمان تاریخ‌نگاری حکومت پهلوی و جمهوری اسلامی به‌گونه‌ای تکرار شده و به یک باور قالب درآمده است. اما با واقعیات تاریخی مابینت دارد. لطفعلی‌خان، به‌موجب مدارک

تاریخی، نه در شجاعت برجستگی داشت و نه در مردم‌دوستی و نه در مراتب قساوت و چپاول مردم بر دیگر خوانین هم‌زمان خویشتن امتیازی داشت، نه آقامحمدخان از وی و پدران‌ش خون‌ریزتر بود. زرگری‌نژاد در راه اثبات این ادعا شواهد و ادله تاریخی روشنی ارائه نکرده است و این از ضعف‌های کار اوست. او، برخلاف روایت مورخان زندیه، کلانتر را حرام‌زاده‌ای نمک‌نشناس و عاری از تعصب و غیرت‌خاندانی و با پیشینه‌ای یهودی شمرده که به ولی‌نعمت خویش خیانت ورزد؛ هیچ‌کدام از این اتهام‌ها حتی تبار کلیمی ابراهیم‌خان کلانتر را نمی‌پذیرد و تمام آن‌ها را تجلی کینه‌توزی وقایع‌نگار دربار زندیه شمرده است (زرگری‌نژاد ۱۳۹۵: ۲۷۲).

اما درباره آقامحمدخان می‌نویسد،

براساس گزارش‌های موجود، آقامحمدخان پس از استقرار در مشهد دست به دو اقدام نکوهیده زد: ۱. شکنجه شاه‌رخ‌میرزا برای گرفتن جواهرات نادری از وی؛ ۲. تخریب قبر نادرشاه ... در وقوع هر دو حادثه، به دلیل تواتر گزارش از منظر قواعد تاریخ‌روایی، به سختی جای تردید وجود دارد، اما از زاویه عقل نقاد، درباره روایت نخست، برخی ملاحظات عقلی به نظر می‌رسد (همان: ۴۸۰).

زرگری‌نژاد می‌نویسد، شکنجه شاه‌رخ‌میرزا و قتل وی نشان از سبیتی است که در نهاد تمام انسان‌ها مندمج است و در اصحاب قدرت بیش‌تر و هم‌راه با فرصت‌های افزون‌تر برای ظهور و تجلی. آقامحمدخان نیز از زوایه برخورداری از خصلت آدم‌کشی دست‌کمی از دیگران نداشت. این قیاس نه از سر شمار آدم‌هایی است که به فرمان او کشته شدند، چراکه سبیت به شمار کشتن نیست، بلکه به داشتن آن خصلت است. چه‌بسا در تاریخ فرمان‌روایی سراغ داشته باشیم که شمار آدم‌کشی‌های آنان از آقامحمدخان افزون‌تر باشد، اما این واقعیت که کم‌تر کسی را کشته یا بیش‌تر قدر و منزلتی را افزایش نمی‌دهد (همان: ۴۸۲). زرگری‌نژاد نمی‌نویسد که چرا افزایش نمی‌دهد؟ و آیا قتل عام و کشتن یک نفر به یک درجه مذموم است؟

پس از فروپاشی حکومت صفوی، که پوسته‌ای مدنی و ماهیتی بدوی داشت، عصر ظهور خان‌ها فرا رسید که جز غارت و سبیت کار دیگری نداشتند. منطبق این بود که اگر نکشی، زنده نمی‌مانی. صحنه کشتن نیز تنها عرصه کارزار نبود. شمشیرها هم پس از میدان نبرد بر سر بازماندگان فرود می‌آمد و نوبت تخلیه انرژی بازمانده از خشم و کین بر سر زنان و کودکان فرا می‌رسید. گاه با ترحم به کودکان آنان را نابینا می‌کردند تا به کام مرگی

تدریجی بیفتند. شماری از کودکان نیز به کینه پدران مقطوع‌النسل می‌شدند، یعنی تبدیل به مردانی غیرطبیعی و مستعد سخت‌کشی. شخصیت آقامحمدخان در چنین بستری شکل گرفت. در پیشینه کودکی‌اش جز هراس و خاطره کشتن نبود که حتی بر سر سفره مهمانی بروز می‌یافت.

آقامحمدخان، به تلافی فرار پدر، مقطوع‌النسل شد و درحالی‌که همواره به‌دیده تحقیر یا دل‌سوزی نگریسته می‌شد در تمام عمر بخت پدرشدن را از دست داد؛ یعنی احساسی که می‌توانست گاهی در وجود او جرقه‌های مهر را برافروزد و به دل‌سوزی با فرزندان کسانی که در جنگ‌های او کشته می‌شدند وادارد (همان: ۴۸۴).

بنابراین، بعید نیست او که در زندگی جز منطق قساوت هیچ منطقی نیاموخته بود چون به شاه‌رخ دست یافت، کینه‌های مهارنشده خود را بروز داد، شاه‌رخ‌میرزا را سخت شکنجه کرد؛ قبر نادرشاه را نیز براساس خشم درون ویران کرد. اما زشت‌کاری‌های او خارج از کنترل و اراده‌اش نبود. بدین ترتیب، نویسنده با بهره‌گیری از دانش روان‌شناسی زمینه‌ای و تحلیل شخصیت آقامحمدخان کوشیده است تا قضاوتی مقبول از این چهره بحث‌انگیز تاریخ ایران ارائه کند و ره‌پویان این راه را به تفکر وادارد.

اما کلام نهایی آن است که آقامحمدخان، برخلاف بسیاری از حاکمان سلف و خلف، به وحدت و عزت ایران نیز می‌اندیشید و کشورش را قدرت‌مند و سربلند می‌خواست. گرچه بخشی از کنش‌های وی در دوره حیات درعمل برخلاف این آرمان بود، دل‌بستگی او به این آرمان باعث شد تا پس از یک دوره‌ازهم‌گسیختگی این کشور از تجزیه کامل نجات یابد. بدون تردید، بازماندن همین بخش از ایران بزرگ حاصل همان باورها و کوشش‌های پرتعارض اوست. در واری‌های تاریخی جایی برای آرزوها نیست، اما این سخن بی‌معنا نیست که اگر آقامحمدخان به کام مرگ نمی‌افتاد، چه‌بسا سرنوشت سیاسی ایران در شمال و جنوب دیگر می‌بود و به انفعال و ضعف بعدی گرفتار نمی‌شد (همان: ۴۹۷).

اما درباره این قضاوت زرگری‌نژاد تردید جدی وجود دارد و آن به ماهیت تمدن جدید بازمی‌گردد که نه آقامحمدخان و نه نخبگان سیاسی — نظامی هم‌راه او آن را درک نکرده بودند. آن‌ها فهم روشنی از جهان مدرن که در اروپا تحقق می‌یافت و به‌سرعت سیطره خود را بر عالم و آدم می‌گستراند نداشتند. تردیدی نیست آقامحمدخان جنگ‌جویی دلاور و باتهور و سیاست‌مداری ایران‌گرا و هوش‌مند بود، اما او به جهانی سنتی با جامعه و حکومتی سنتی تعلق داشت که هرگز قادر نبود در جنوب و شرق با انگلیسی‌ها و در شمال با

روس‌ها به نتایج دیگری غیر از آنچه اعقابش به آن دست یافتند دست یابد. سنت فرهنگی و تمدنی ایران اگر از درون نقادی و نوسازی نمی‌شد و با عقل مدرن و مبانی انسان‌شناسی، جهان‌شناسی، و معرفت‌شناسی مدرنیته پیوند نمی‌خورد، محکوم به شکست بود. این حقیقتی است که نویسندگان به آن توجه نکرده است.

زرگری نژاد، که فرایند قتل آقامحمدخان و پی‌آمدهای فوری آن را به‌تصویر کشیده است، می‌نویسد صادق‌خان شقاقی، که بیرون قلعه شوشی در انتظار دریافت خبر و پیوستن قاتلان به او و گرفتن الماس‌های هم‌راه آقامحمدخان بود که از بالای قلعه به زیر افکنده شد، با صحنه‌های تکان‌دهنده‌ای روبه‌رو شد. سربازان و فرماندهان هم‌چون رمه‌های گرگ به یک‌باره به هم ریختند. در غوغایی که برپا شد هر زورمندی از این اردو، به تقلید از شقاقی‌ها، دست چپاول بر هر خویشی و بیگانه‌ای گشود (همان: ۴۹۸).

قتل آقامحمدخان گویای بسیاری از واقعیت‌های تلخ بود. نویسنده ماجرای قتل را نه به داستان کودک‌پسند خشم آقامحمدخان بر ملازمانش به‌دلیل خوردن زردآلو یا خربزه یا مجازات زندانیان، بلکه به روایت عقل‌پسندتر ناشی از منازعه دو تن از ملازمان درباره پول نسبت می‌دهد که خشم وی را برمی‌انگیزد و فرمان قتل آنان را صادر می‌کند، اما چون شب جمعه بود با وساطت صادق‌خان شقاقی کشتن آن‌ها را به فردا موکول کرد، اما چون آن دو قتل خود را حتمی می‌دانستند با هم‌راه کردن فراش خلوت وارد سراپرده شدند و او را به قتل رساندند (همان: ۴۹۲-۴۹۳).

۱۰. نتیجه‌گیری

ارزیابی کلی این اثر نشان‌دهنده خلاقیت، نوآوری، و روح نقادی و جست‌وجوگری زرگری نژاد در تحقیقات تاریخی است. او از این شجاعت برخوردار بود که نه تنها به نقد یک روایت و یک شخصیت، بلکه به نقد دیدگاه‌های خود پردازد و با گشودن افق‌های تازه در تاریخ قاجاریه کوشید پژوهش‌گران را از خطر چیرگی یک رشته روایت‌های مسلط‌شده سیاسی و سیطره کلان‌روایت‌ها برهانند. او با نگارش این اثر نشان داد که همواره باید به بازخوانی و بازاندیشی تاریخ پرداخت و از طرح مسئله‌ها و ایده‌های تازه استقبال کرد. چه، درغیراین‌صورت حقایق تاریخی در غبار زمان کدر و مخدوش خواهند شد، چنان‌که سیمای آقامحمدخان، که ظاهراً در صفحه روشن تاریخ قرار داشت، مخدوش شده است، اما مورخ نقاد و عقل‌مند می‌تواند با نقد شواهد و تحلیل انتقادی روایت‌های یک‌سویه به گونه‌ای دیگر به او بنگرد.

کتابنامه

- احمدی کرمانی (۱۳۵۴)، *فرماندهان کرمان*، تدوین محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: دانش.
- آدمیت، فریدون (۱۳۶۰)، *آشفتنگی در فکر تاریخی*، تهران: ضمیمه جهان اندیشه.
- آوری، پیتر (۱۳۷۷)، *تاریخ معاصر ایران از تأسیس تا انقراض سلسله قاجاریه*، ج ۱، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: عطائی.
- تکمیل همایون، ناصر (۱۳۹۴)، *ره‌آغاز فرمان‌روایی ایل قاجار*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- جونز، سرهارد (۱۳۵۶)، *آخرین روزهای لطفعلی‌خان زند*، ترجمه هما ناطق و جان گرنی، تهران: امیرکبیر.
- دنبلی، عبدالرزاق (مفتون) (۱۳۵۰)، *تجربه الاحرار و تسلیه الابرار*، تدوین حسن قاضی طباطبایی، تبریز: دانشکده ادبیات و علوم انسانی، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۶۲)، *حیات یحیی*، ج ۱، تهران: عطار و فردوسی.
- زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۷۴)، *رسائل مشروطیت (هجده رساله و لایحه درباره مشروطیت)*، ج ۲، تهران: کویر.
- زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۸۰)، «*خاوری شیرازی و تثبیت مکتب تاریخ‌نویسی استرآبادی*»، مجله تاریخ، دانشگاه تهران.
- زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۹۵)، *تاریخ ایران در دوره قاجاریه: عصر آقامحمدخان*، تهران: سمت.
- زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۹۵)، *سیاست‌نامه‌های قاجاری: سی‌ویک اندرزنامه سیاسی عصر قاجار*، ج ۴، تهران: نگارستان اندیشه.
- ساروی، محمدتقی (۱۳۷۱)، *تاریخ محمدی «احسن التواریخ»*، تدوین غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: امیرکبیر.
- سپهر، میرزاحمدتقی (لسان‌الملک) (۱۳۵۳)، *ناسخ التواریخ*، سلاطین قاجاریه، تدوین محمدباقر بهبودی، تهران: اسلامیه.
- شیل، لیدی (۱۳۶۸)، *خاطرات لیدی شیل همسر وزیرمختار انگلیس در اوایل سلطنت قاجار*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: نشر نو.
- کار، ادوارد هالت (۱۳۴۹)، *تاریخ چیست؟*، ترجمه حسن کامشاد، تهران: خوارزمی.
- کاظم‌زاده ایرانشهر، حسین (۸ جمادی‌الاول ۱۳۴۲ / ۷ دسامبر ۱۹۲۳)، «*ملیت و روح ملی ایران*»، مجله ایرانشهر، س ۲، ش ۴، برلین.
- کالینگوود، ار. جی. (۱۳۹۰)، *اصول تاریخ و نوشتارهای دیگر در فلسفه تاریخ*، ترجمه عبدالرضا سالار بهزادی، تهران: نشر نی.
- مالکم، سرجان (بی‌تا)، *تاریخ ایران*، ج ۲، ترجمه میرزاحیرت، تهران: بی‌نا.

۳۳۶ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال بیستم، شماره اول، فروردین ۱۳۹۹

مروزی، محمدصادق (بی‌تا)، تاریخ جهان‌آرا، نسخه خطی، کتابخانه ملی ایران.
واتسون، رابرت گرت (۱۳۶۵)، تاریخ ایران در دوره قاجاریه، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: کتاب‌های
سیمرغ.
وزیری کرمانی، احمدعلی خان (۱۳۴۰)، تاریخ کرمان (سالاریه)، تدوین محمدابراهیم باستانی پاریزی،
تهران: ابن‌سینا.
هدایت، رضاقلی خان (۱۳۳۹)، تاریخ روضه‌الصفای ناصری، ج ۹، قم: کتاب‌فروشی مرکزی، پیروز و
خیام.
هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۵۰)، تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ
جهانی دوم، تهران: امیرکبیر.

Lockhart, Laurence (1973), *Nadir Shah: A Criticale Study Based Mainly Upon Contemporary Sources*, New York: AMS Press.

